

مولانا یعقوب چرخ‌چی نقشبندی

عارفی دیگر از دیار تاجیکستان - هم دیار مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

دکتر پروین ناهیدی

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی زابدال حق آگاه شد

شهرزیبای دوشنبه پایتخت کشور تاجیکستان است. این شهر بین سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۶۱ استالین آباد خوانده می‌شد. دوشنبه در غرب کشور در میان درّه ای واقع شده است. از نظر تاریخی نام "دوشنبه" به سبب برگزاری "دوشنبه بازار" در این محل، به آن اطلاق شده است. روایت دیگری نیز هست که روز سقوط دولت بزرگ سامانیان در روز دوشنبه اتفاق افتاده است. شهر دوشنبه در وادی حصار و در ارتفاع ۷۵۰ تا ۹۳۰ متری از سطح دریا واقع شده و مساحت آن ۱۲۵ کیلومترمربع است. این شهر از زیبایی‌های طبیعی خدادادی برخوردار است. در شهر دوشنبه مزار بزرگانی از عرفا و شعرا و ادبا قرار دارد. این بار به سراغ عارفی بزرگ از فرقه نقشبندیّه می‌رویم که آرامگاه وی در حصار شادمان دوشنبه واقع شده و می‌توان گفت که همه مردم تاجیکستان زیارت آرامگاه او را بر خود واجب دانسته و اعتقاد راسخ قلبی به او دارند و وی را کعبه آمال خود می‌دانند.

مولانا یعقوب فرزند عثمان غزنوی (وفات ۸۵۱ ق.) صوفی، نویسنده و شاعر، معروف به یعقوب چرخ‌چی نقشبندی است که در روستای چرخ از توابع غزنین به دنیا آمد. تذکره نویسان از نسب آبای وی ساکت مانده‌اند. مولانا عبدالرحمان جامی، نزدیک‌ترین کسی است که از شرح احوال وی در تذکره نفحات سخن رانده؛ زیرا چون مولانا یعقوب در سال ۸۵۱ به قول تذکره خزینه الاصفیاء وفات یافته، جامی در سال وفات او سی و چهار ساله بود. هنگامی که جامی تذکره نفحات الانس را به پایان رسانیده، بیست و سه سال از وفات مولانای چرخ سپری شده است. بعد از جامی، علی بن حسین کاشفی می‌باشد که کتاب رشحات عین الحیات را تألیف نموده و از مولانای چرخ، هم در فصل جداگانه و هم در ضمن شرح احوال دیگران مکرر ذکر نموده است. در دیباجة تفسیر سوره فاتحه و دوجزء آخر قرآن کریم نام و نسب خود را چنین ضبط کرده: یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی ثمّ الچرخى ثمّ السررى؛ و در رساله وجود اولیاء و مراتب ایشان چنین نگاشته: یعقوب بن محمد محمود الغزنوی ثمّ الچرخى ثمّ السررى. گویا در رساله دوم و سوم بین نام پدر و جدّ اختلافی موجود است که از اختلاف نسخه‌ها ناشی شده است.

چرخ، یکی از روستاهای بزرگ است که امروز به همان نام سابق، جزو ولایت "لوگر" می‌باشد. مسجدی قدیمی با مدفن یکی

رساله نائیه پس از جواهرالاسرار شیخ حسن خوارزمی، اولین اثری است که در شرح ابیات مثنوی معنوی نگاشته شده و قدیم ترین رساله ای است که یکی از عرفای دیار مولانا جلال الدین در مورد شاهکار بزرگ ترین عارف بلخ تألیف نموده است.

از گذشتگان در آن جا موجود است. در مسجد، محراب نفیسی از چوب با آیات قرآن و کتیبه های بسیار زیبا به خط کوفی دیده می شود. دورتر از چرخ، مزار دیگری موجود است که مردم آن را مدفن مولانا یعقوب می دانند. برخی از خاندان ها خود را از نوادگان مولانا یعقوب چرخ می دانند و خود را به آن بزرگوار نسبت می دهند. یکی از نوادگان مولانا تا زمان بیدل در هندوستان زنده بود و بیدل در "چهارعنصر" از او یاد کرده و او را بدین نام خوانده است: "سید محمود که از نوادگان یعقوب چرخ بود و حکومت داشت...". همچنان که خود مولانا در تفسیر خود چند جا ذکر کرده، معلوم است پدرش از ارباب علم و مطالعه و مردی پارسا و صوفی بود؛ ریاضت وی بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه آب آوردند، چون آب آن در کاسه یتیم بود، نخورد. وی این رباعی را از زبان پدر خود آموخته بود:

جز فضل تو راه کی نماید ما را جز جود تو بندگی که شاید ما را
گر چله هر دو کون طاعت داریم بی لطف تو کار بر نیاید ما را



در مورد فرزندان و عائله وی تنها از تفسیر او این مقدار معلوم می شود که فرزندی داشته که در هفده سالگی رخت از جهان بر بسته و پدر را به مرگ خویش داغدار گردانیده است. جامی و کاشفی هردو در تذکره نجات و رشحات، لقب او را "مولانا" ضبط کرده و سنین عمر او را نیز شمرده اند. اما سال وفات او را ضبط نکرده اند. تنها مولوی غلام سرور در خزینه الاصفیاء به ذکر سال وفات او پرداخته و آن را ۸۵۱ ضبط کرده و این کلمات را ماده تاریخ یافته :

شمس الهدایت (۸۵۱)، کامل ملک سیرت (۸۵۱)، یعقوب محبوب خدا (۸۵۱).

مولانا یعقوب درجایی می گوید: "چون دربلده فخره بخارا در آمدم، از شهر هرات آمده بودم، شبی به خاطر آمد که به کدام علم مشغول شوم؟ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را به خواب دیدم که قرآن می خواند آهسته آهسته. به خاطر آمد که چرا آهسته می خوانند؟ باز هم در خواب به خاطر رسید که (و

**همه مردم تاجیکستان زیارت آرامگاه
مولانا یعقوب را بر خود واجب دانسته
و اعتقاد راسخ قلبی به او دارند و
وی را کعبه آمال خود می دانند.**

رتل القرآن ترتیلاً) در حق ایشان است و دانستم که اشارت است به قرائت تفسیر قاضی ناصرالدین بیضاوی؛ و این رؤیای صالحه در سنه اثنین و سبع مائه بود (۷۸۲)»^۱.

از این حساب برمی آید که وی در سال هفتصد و هشتاد و دو این خواب را در بخارا دیده و این، شصت و نه سال قبل از وفات او بوده است. و اگر در آن هنگام که به طلب علم و استعداد، سفر از هرات تا بخارا را آغاز کرده، اقلاباً بیست سال از عمرش می گذشته، پس عمر او را حداقل هشتاد و نه سال باید تخمین زد. و چون فاصله میان وفات او و خواجه بزرگ بهاءالدین نقشبند، شصت سال می باشد و وی به خدمت خواجه بهاءالدین نقشبند رسیده، به این حساب نیز باید عمر دراز یافته باشد.

مولانا یعقوب چرخ چندی در هرات بود. هرات در آن روزگار، مهد علم و مرکز تصوف و عرفان شمرده می شد. او در مسجد جامع هرات می بود؛ خودش می گوید: "چندگاه که در هری بودم، از خانقاه خواجه عبدالله انصاری قدس سره، که در بازار ملک واقع است، طعام می خوردم به سبب آن که در شریطه آن توسعتی هست و دراصل وقف نیز احتیاط نموده اند." خواجه عبدالله احرار از زبان مولانا یعقوب می گفت که در شهر هرات از موقوفات آن، جز در سه موضع، چیزی نمی توان خورد: در خانقاه خواجه عبدالله انصاری، در خانقاه ملک، در مدرسه غیاثیه.

سفری هم به مصر کرده و در آن جا نزد مولانا شهاب الدین به درس پرداخته و شیخ زین الدین خوایی در مصر با وی همدرس بوده است. سفری دیگر به قصد تحصیل به بخارا نموده و از علمای شهر اجازه فتوا گرفته و خواسته است از راه بلخ به چرخ بازگردد؛ در اثنای حرکت به جانب بلخ، به خدمت خواجه بهاءالدین نقشبند رسیده و مجدداً به بخارا رفته و بعد از وفات خواجه بزرگ بهاءالدین نقشبند به بدخشان و سپس به چغانیان رفته و در آن جا به صحبت علاءالدین عطار رسیده و در ملازمت ایشان بوده است تا هنگامی که خواجه عطار رحلت کرده؛ بعداً از چغانیان به حصار آمده و در آن جا جان به جان آفرین سپرده است.

دوره توقف اول او در بخارا معلوم نیست، اما در مرتبه دوم





معلوم است تا سال ۷۹۱ که وفات خواجه بزرگ بهاءالدین نقشبند است، دربخارا بوده و تا سال ۸۰۲ که سال وفات خواجه علاءالدین عطار است، در همان جا اقامت گزیده و پس از آن به حصار رفته و ۴۸ سال در حصار به سر برده است.

پیوند معنوی:

مولانا یعقوب چرخي به خدمت خواجه بزرگ بهاءالحق والدين نقشبند - که سلسله نقشبندیان به انغاس و ارشاد وی نازان است - رسیده و در صحبت علاءالدین عطار سال ها به سر برده است. او نخستین ملاقات خود را با خواجه بزرگ چنین شرح می دهد:

"پس از آن که از علما و اکابر بخارا اجازه فتوا گرفتم، عزیمت آن کردم که به وطن اصلی مراجعت نمایم. روزی مرا به حضرت خواجه ملاقات افتاد. تواضع و تضرع بسیار کردم که گوشه خاطر به من ارزانی دارید. فرمود: اکنون که عزیمت مراجعت کرده ای، نزد ما آمده ای؟ گفتم: دوستدار خدمتم. گفت: از چه جهت؟ گفتم: بدان جهت که بزرگید و مقبول خلاق. گفت: دلیل بهتر باید؛ شاید این قبول شیطانی باشد. گفتم: این حدیث صحیح است که چون خداوند یکی از بندگان خود را به دوستی برگزیند، محبت وی را در دل های بندگان خود افکند؟ خواجه بزرگ تبسم فرمود. آن گاه طاقیه مبارک را به صورت یادگار به من عنایت فرمود." اما جامی از ملاقات اول مولانا با خواجه بزرگ صحبت نکرده است.

چون مولانا عزیمت نمود که از راه بلخ به چرخ آید، خواجه به وی گفت: "در دشت کولک با مولانا تاج الدین ملاقات کن." مولانا یعقوب می گوید: "من متعجب شدم که بلخ کجا و دشت کولک کجا؟" ولی گفته خواجه بزرگ ثابت شد و مولانا بنا بر عملتی

مولانا چرخي به آيينی که سلسله نقشبندیان در مورد سماع دارند، ثابت نموده که "نی" عبارت از روح انسان است.



فسخ عزیمت نمود و به دشت کولک رفت و آن جا، چنان که خواجه فرموده بود، به صحبت مولانا تاج الدین رسید. وی پس از ملاقات با مولانا تاج الدین در دشت کولک، باردیگر به بخارا رفت. چون محبت خواجه بزرگ روزه روز درقلب وی تقویت می شد، درصدد برآمد که دست ارادت به خواجه بزرگ دهد و درحلقه نقشبندیان درآید.

مردی شوریده در بخارا بود که مولانا به او عقیده تمام داشت. روزی نزد وی رفت و مشورت خواست. آن مجذوب شوریده حال به رفتن تأکید کرد و خطوطی چند بر زمین کشید. مولانا به آن خط ها تفأل نمود؛ چون تعداد خط ها فرد بود، آن را اشارت غیبی دانسته، به خدمت خواجه بزرگ رفت. خواجه گفت: "ما به اختیار خود کاری نکنیم. یک شب این جا باش، ببینیم تو را قبول می کنند یا رد؟"

مولانا می گوید: "من در تمام عمر، شبی را به آن سختی به سر نبرده بودم." چون فردا نماز بامداد را در خدمت خواجه ادا کرد، خواجه بزرگ او را در زمره فرزندان معنوی خود قبول فرمود و به (وقوف عددی) موظف گردانید و گفت: "تو در صحبت خواجه علاءالدین عطار خواهی بود" و او را به ارشاد خلق توصیه نمود.

وقوف عددی:

مبنای طریقت خواجهگان نقشبندی بر یازده کلمه قدسیه می باشد که هشت کلمه از خواجه عبدالخالق غجدوانی است و سه کلمه قدسیه از خواجه بزرگ بهاءالحق نقشبند است. آن هشت کلمه قدسیه بدین قرار هستند:

- ۱- هوش در دم
- ۲- نظر بر قدم
- ۳- سفر در وطن
- ۴- خلوت درانجمن
- ۵- یاد کرد
- ۶- بازگشت
- ۷- نگهداشت
- ۸- یاد داشت

**هر که به تبریز دید یک نظر شمس دین
طعنه زند بر دهه، سخره کند بر چله**

سه کلمه قدسیه خواجه بزرگ شامل سه مرحله وقوف زمانی، عددی و قلبی است.

آثار مولانا:

از مولانا سه اثر به جا مانده است: تفسیر سوره فاتحه و تفسیر بردو جزء آخر قرآن مجید، رساله نائیه، رساله مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان.

۱- **تفسیر:** به زبان دری است و تاکنون چندبار در هندوستان و پاکستان به چاپ رسیده است. این تفسیر بسیار عالمانه و صوفیانه نگارش یافته و به نثر روان می باشد. بیشتر ابیات سنایی و مولانای رومی را در کتاب خود آورده است. نثرهای خواجه عبدالله انصاری را در ضمن سایر مشایخ آورده و از پیر هرات در کمال احترام و محبت یاد کرده است.

۲- **رساله نائیه:** این رساله در شرح دیباچه مثنوی معنوی و حکایت پادشاه و کنیزک و داستان شیخ دقوقی و شیخ محمد سررزی می باشد. گویا مولانا یعقوب خواسته است کتابی را که خداوندگار بلخ در جوش سماع و رقص های مقدس به آواز ناله نی و نغمه رباب منظوم کرده، در خانقاه خاموش خواجهگان شرح و تاویل کند. رساله نائیه پس از جواهرالاسرار شیخ حسن خوارزمی، اولین اثری است که در شرح ابیات مثنوی معنوی نگاشته شده و قدیم ترین رساله ای است که یکی از عرفای دیار مولانا جلال الدین در مورد شاهکار بزرگ ترین عارف بلخ تألیف نموده است.

مولانا چرخى به آيينى كه سلسلهٔ نقشبنديان در مورد سماع دارند، ثابت نموده كه "نى" عبارت از روح انسان است. در نسبت اين رساله به مولانا يعقوب چرخى ترديدى نيست، زيرا اولاً خودش در ديپاچه از نام و نسب خود به تصريح سخن رانده؛ ثانياً ابياتى در اين رساله ديده مى شود كه عين آن در تفسير او نيز موجود است؛ مانند اين بيت:

هر كه به تبريز ديد يك نظر شمس دين طعنه زند بر دهه، سخره كند بر چله

۳- رسالهٔ سوم مولانا چرخى: رساله اى مختصر در اثبات وجود اولياء و مراتب ايشان است. اين رساله در ۱۳ صفحه با خط بخاراىى كتابت شده و در آخر كتاب كشف المحجوب على هجويرة واقع گرديده. رسالهٔ مولانا و كشف المحجوب هردو به خط يك كاتب مى باشد.

داستانى از مولانا يعقوب:

جامى درنجات مى نويسد: "خواجه عبيدالله احرار فرمودند كه خدمت مولانا يعقوب - كه با شيخ زين الدين خوافى هم سبق بودند- روزى از من پرسيدند كه: مى گوئيد شيخ زين الدين خوافى به حلّ وقايع و تعبير مناجات (خواب ها) مشغولى دارند و در آن باب اهتمام مى نمايند. گفتم: آرى چنان است. ساعتى از خود غايب شدند و طريقهٔ ايشان چنان بود كه ساعت به ساعت از خود غايب مى شدند. چون حاضر شدند، اين بيت را خواندند:

چو غلام آفتابم هم از آفتاب گويم
نه شبم نه شب پرستم كه حديث خواب گويم.

پانوشت ها:

- ۱- تفسير چرخى، ص ۷۷
- ۲- تاريخ وفات خواجهٔ نقشبند سال ۷۹۱ و مادهٔ تاريخ آن (قصر عرفان) است.
- ۳- ملك نام يكي از بازارها و دروازه هاى هرات است و اين نام از قديم معمول بوده و اکنون نيز آن بازار و دروازه به همين نام خوانده مى شود.

منابع و مآخذ:

- ۱- راهنماى تاجيكستان (به تاجيكستان خوش آمديد) تهيه و تنظيم: منيژه رحيم زاده
- ۲- رسالهٔ نائيه، مولانا يعقوب چرخى، به تصحيح استاد خليل الله خليلي
- ۳- تفسير يعقوب چرخى، چاپ بمبئى
- ۴- اثر آفرينان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، زير نظر دكتور عبدالحسين نوابى
- ۵- نفحات الانس، نورالدين عبدالرحمن جامى